پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستـان و بلوچستـــان
سال دوازدهم، شماره‌ی بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ (صص: ۸۸-۶۷)

مقایسه‌ی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی

با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا

دکتر سمیرا بامشکی * **فاطمه رضوی** **

چکیده

خمسه‌ی نظامی به عنوان یکی از شاهکارهای داستان پردازی فارسی، ضمن تأثیر از سـنت هـای پـیش از خود، تأثیری ژرف بر آثار پس از خود نهاد. نظیره‌گویی، تقلید یا تتبع آن است که شاعر یا نویسنده‌ای، بـه پیـروی شاعر یا نویسنده‌ی دیگر به خلق و نگارش اثری اقدام کند. بعد از نظامی سنت نظیره‌گویی به طور گسـترده رواج پیدا کرد. ازجمله مهم‌ترین آثار نظامی که بازتاب عمده‌ای در ادب فارسی داشت خسرو و شیرین است. ایـن اثـر در قرن ۹ در دوره‌ی حکمرانی سلطان بایقرا توسط هاتفیِ جامی تقلید شده است. عنوان نظیره‌ی وی شـیرین و خسرو است. نوع ارتباط این دو روایت از مقوله‌ی «فزون‌متنیت» است. نتیجه‌ی به دسـت آمـده از ایـن بررسـی استفاده‌ی فراوان نظامی از شگردهای داستان پردازی، پیرنگ قوی، منسجم و پیچیده، نتیجه گیری های اخلاقی در پایان هر قسمت و توصیفات غنایی است، این موارد در روایت هاتفی کمتر دیده شده است.

واژگان کلیدی: فزون متنیت، نظیره‌گویی، نظامی گنجوی، خسرو و شـیرین، هـاتفی جـامی، شـیرین و خسرو، روایت شناسی ساختگرا.

۱.مقدمه

خمسه‌ی نظامی در ادبیات فارسی شاهکاری در داستان پردازی محسـوب مـی‌گـردد کـه توسـط شمار زیادی از شاعران بعد از وی تقلید شده است. حجم این تقلید ها به قدری است که مـی‌تـوان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Email: b ameshki@um.ac.ir
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Email: r azavi.f@hotmail.com

تاریخ دریافت:۹۲/۸/۱ تاریخ پذیرش:۹۳/۴/۱

آن را به‌صورت جریان نظیره‌گویی بررسی کرد. یکی از نظیره‌های نظامی خمسه‌ی ناتمام هاتفیِ جامی است که در قرن ۹، در دوره‌ی حکمرانی سلطان بایقرا، سروده شده است .(صفا ،۱۳۵۳ :۴۴۰) بنابراین تقلید وی از روایت نظامی امکان مقایسه میان این دو داستان را ایجاد کرده است. در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که این روایت در نظیره‌ی هاتفی، بر اساس فزون متنیت، چه شباهت ها و تفاوت هایی با روایت نظامی دارد؟ چرا؟

پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی بررسی متون با رویکرد «روایت‌شناسی ساختگرا» و فزون متنیت مقاله‌هایی است با عنوان «مقایسه داستان های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا» (پورنامداریان و بامشکی، ۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی و تحلیل ساختاری روایت یوسف» (رادمرد و صالحی‌نیا، ۱۳۸۵) و در زمینه‌ی بررسی تطبیقی اثر نظامی با نظیره هایش مقالات بسیار است، به عنوان نمونه «بررسی جنبه های تاریخی دو منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی» (یزدانی، روحانی و رحمان‌اف: ۱۳۹۱) و یا « نقد تطبیقی ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدماوت.» (سام‌خانیانی، محمدی و نظری: ۱۳۹۰) بررسی خسرو و شیرین نظامی با رویکرد روایت شناسی ساختگرا و فزون متنیت ژِنت، آن گونه که در این مقاله انجام شده است، هیچ پیشینه‌ای ندارد.

روش کار

در این بررسی از روش فزون متنیت ژنت استفاده شده است، به طوری که از طریق آن می‌توان شباهت ها و تفاوت های دو اثر را مشخص کرد. برطبق نظر ژنت (۱۹۹۷). می‌توان به پنج نوع ارتباط میان متون دست یافت: ۱. بینامتنیت ۲. پیرامتنیت۳. فرا متنیت ۴. سرمتنیت ۵. فزون متنیت (بامشکی،۱۳۹۱ :۴۰۸). نوع ارتباط داستان نظامی و هاتفی از نوع فزون متنیت است و منظور هر نوع ارتباطی است که بیش متن (روایت هاتفی) را به پیش‌متن (روایت نظامی) متصل کند. «بیش متن عبارت است از هر متنی که از یک متن پیشین مشتق شود»(Genette,1997: 7). بیش‌متن به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود که دو نوع کلی آن گشتار و تقلید است. دو نوع گشتار وجود دارد: کمی و کاربردی. گشتار کمی تغییر صوری بدون تغییر در بار محتوایی است که شامل کاهش متن و افزایش متن است (بامشکی، ۱۳۹۱: ۴۱۱).گشتار کمی در داستان هاتفی از نوع «کاهش» است. این امر از

حذف قسمت هایی از طرحِ داستان و نیز مقایسه‌ی مقدار حجم دو اثـر داسـتان نظـامی ۶۵۰۰ بیـت و داستان هاتفی۱۸۱۵ بیت است معلوم می‌گردد. گشتار کاربردی «ایجاد تغییر در مسیر رویداد» است. ایـن گشتار به سه نوع تقسیم می‌شود: انگیزه، ارزش و کیفی (همان :۴۱۲) گشتار کاربردی به عنـوان گشـتار انگیزه از طریق بی‌انگیزه کردن عناصر داستان به وسـیله‌ی حـذف نکـات اخلاقـی، اهمیـت نـدادن بـه توصیفات، نکاویدن دقیق شخصیت ها، ناهماهنگی میان طرح و داستان و بی‌اهمیتی اصل توالی علّـی، زمانی و مکانی صورت‌گرفته است. هر روایت براساس گزاره ها و پیرفت هـایی تقسـیم شـده اسـت. گزاره یعنی کوچک ترین واحد معنادار روایی (تودوروف،۱۳۸۲ :۸۶). پیرفت شماری از گزاره‌هاسـت که یک کلِ تمام و کمال معنایی روایی را تشکیل می‌دهد و آغاز و انجام دارد. (تـودوروف،۱۳۸۲ :۹۱). «هر پیرفت در واقع خود روایتی فرعی است که در دل روایت اصلی قرار دارد(Prince, 2003: 88) .

بحث و بررسی

طبق آن چه گفته شد، این دو روایت براساس گزاره‌ها و پیرفت ها یشان تقسیم و تحلیل می‌شوند.

پیرفت۱. آغاز داستان: مقایسه‌ی دو بیت آغازین داستان نظامی و روایت هاتفی

چنین گفت آن سخن گوی کهن زاد — کـــه بـــودش داستانهـــای کهـــن یـــاد
که چـون شـد مـاه کسـری درسـیاهی — بـــه هرمـــز داد تخـــت پادشـــاهی
(نظـــــامی،۱۳۳۳: ۴)

چنیـن فرمود دانـای سخـن‌سنـــج — که می‌سنـــجید نقد ایـن کهـــن گنـــج
که چـــون هرمز شه اورنگ جم شـد — شهنشـــاه سلاطیـــن عجـــم شـــد
(هاتفی،۱۹۷۷ :۱۷)

نشان می‌دهد که هر دو روایت، از زاویه‌ی دانای کل بیان شده‌است. شخصیت های اصلی داسـتان نظامی در این پیرفت عبارت اند از کسری انوشیروان، هرمز، خسروپرویز و بزرگ امید، شخصیت هـای اصلی پیرفت در داستان های هاتفی خسروپرویز و هرمـز هسـتند. نظـامی داسـتان را از مـرگ کسـری انوشیروان آغاز می‌کند. وی می‌میرد و پادشاهی به هرمز می‌رسد و خسروپرویز به دنیا می‌آید. خسرو در میانه‌ی داستان بعد از مرگ هرمز به پادشاهی می‌رسد. به عنوان براعت استهلال، انوشیروان با وارد شدن به خواب خسرو مژده‌ی به دست آوردن تخت، شبدیز، شیرین و باربد را بـه خسـرو مـی‌دهـد. هرمـز

هنگامی که به سلطنت می‌رسد همانند پدرش «دهش بر دست و دین برپا می‌کرد» (نظامی، ۱۳۳۳ :۴۰). و برای برقرار ماندنِ نژادش از خداوند فرزند پسری می‌خواست. براساس توصیفات نظامی، خسرو علاوه بر قوی بودن از لحاظ جسمانی زیبارو، هنرمند و فصیح نیز هست که به مکتب رفته و دانش آموخته و نزد بزرگ امید که دانا و حکیم است تلمذ کرده است. اما روایت هاتفی با حذف رویداد مرگ انوشیروان، از به تخت نشستن هرمز بر اورنگ عجم شروع می‌شود، درحالی‌که از درد نداشتن فرزند دلتنگ است. در این‌جا با حذفِ گزاره‌ی مرگ انوشیروان هم «تنوع شخصیت ها» در روایت هاتفی کم-تر می‌شود و هم «رابطه‌ی منطقی رویدادها» سست می‌گردد. از آن سو در بین شخصیت های روایت نظامی ارتباطی قوی دیده می‌شود. انوشیروان می‌میرد و پادشاهی به هرمز می‌رسد. خسرو به دنیا می‌آید و پس از مرگ پدر به پادشاهی می‌رسد. انوشیروان به خواب وی می‌آید. همان طورکه در پیرفت های بعد خواهد آمد، هرمز به عنوان یک شخصیت محوری در کنش‌های داستان ایفای نقش خواهد کرد. بزرگ امید نیز حکیم است و هرگاه که خسرو نیاز به موعظه و حکمت دارد به او مراجعه می‌کند. در روایت هاتفی هرمز قبل از مرگ، پادشاهی را به خسرو می‌دهد واز صحنه خارج می‌شود و فقط یک بار، با مرگش، باعث ایجاد رویدادی در روایت می‌گردد. اگرچه گفته شده که هرمز نیز همچون آباء و اجداد «غم درویش از ایشان بیش می‌خورد»، با این حال، این گفته‌ی هاتفی با رویدادهای بعدی تناقض دارد. براساس گفته‌ی هاتفی، خسرو

چو شمشیر عدالت را علم کرد بسی دست قلمزن را قلم کرد
زعدلش بدسگالان ستم کیش نکردندی ستم جز بر تن خویش
(نظامی، ۱۳۳۳: ۱۸)

گویی هنگامِ پادشاهی هرمز، ظلم و تعدی فراوان بوده و خسرو برای برقرارکردن نظم و عدل نیاز به انجام اقدامات فراوان داشته است و این با گفته‌ی پیشین هاتفی درمورد عرمز که وی «غم درویش از ایشان بیش می‌خورد» (هاتفی،۱۹۷۷: ۱۸) ناسازگار است، زیرا اعمال پادشاهان قبل از وی(خسرو) باعث ایجاد ظلم و ستم گردیده است. این مورد از جمله مواردی است که نشان می‌دهد روابط علی و-معلولی در روایت هاتفی ضعیف است. شخصیت اصلی داستان هاتفی در این پیرفت هرمز و خسروپرویز است. هرمز که هدف وی از فرزندخواستن این است «که نام او نگردد در جهان پست»(نظامی،۱۳۳۲: ۱۹). خواب می‌بیند که خورشید از گریبانش برآمده و تشعشعات آن جهان را

دربرگرفته است. معبران او را به فرزند پسری نوید می‌دهند. خسرو به دنیا مـی‌آیـد. وی نیـز، همچـون خسرو در روایت نظامی، دارای رشد جسمانی سریع و قوه‌ی بدنی فراوان اسـت. هـاتفی در حکـایش براعت استهلالی به کل داستان دارد و در دوران کودکی خسرو از شیرین یاد می‌کند، بدین صورت که

غـذای آن بزرگ اندیشه‌ی خـــرد اگر شیـــرین نمی‌بودی نمی‌خورد
به شیـرینی دلـش می بـود مایـــــل که تخم مهرشیرین داشـت در دل

(هاتفی،۱۹۷۷: ۲۰)

همان طور که ذکر شد، براعت استهلال یا سایه افکنـدن (foreshadowing) در روایـت نظـامی بـه صورت خوابی بود که خسرو می‌بیند و در آن نه تنها مژده‌ی به دست آوردن شیرین، بلکه دست یابی به تخت پادشاهی، شبدیز و باربد را درمی‌یابد. تفاوت این دو در این است که نظامی این براعت اسـتهلال را به صورت رخدادی در سیر روایی داستان بیان می‌کند، درحالی‌کـه در روایـت هـاتفی، بـه صـورت گزاره‌ای خبری بیان شده است. در این پیرفت، در هر دو داستان، حکایتی فرعی آمده است. در روایـتِ نظامی، خسرو در عنفوان جوانی، شبی، در دهی به عشرت می‌پردازد. صبح‌هنگام یکی از غلامان وی «ز غوره کرد غارت خوشه‌ای چند» (نظامی،۱۳۳۳ :۴۴) این خبر به هرمز می‌رسد. هرمز خسرو را سیاست می‌کند. خسرو از این کار پشیمان می‌شود. این حکایت در داستان هاتفی بـدین صـورت آمـده اسـت: خسرو، قبل از پادشاهی، به نخجیر می‌رود و شب را در دهی می‌گذراند. دختری از همراهان خسـرو از باغ دهقانی سیب می‌چیند. خسرو خود شخصاً دست به سیاست زده، عدالت را اجرا می‌کند. خسرو بـا شکایت دهقان، شکم دختر را می‌درد و سیب را بیرون می‌آورد. هرمز انصاف خسرو را می‌بینـد و او را بر مسند شاهی می‌نشاند. این عملِ خسرو باعث می‌شود هرمز قبـل از مـرگ تخـت شـاهی را بـه وی بدهد. مشاهده می‌شود که اغراق درعدالت خسرو در حکایت هاتفی بسیار بالا است و سبب شده است حقیقت نمایی داستان کاهش یابد.

پیرفت۲. خبر دادن شاپور از شیرین: در این پیرفت شخصیت شاپور بـه هـر دو روایـت اضـافه می‌گردد و ایفای نقش می‌کند. وی در روایت نظامی ندیم خاص خسرو است. وی جهانگرد و نقاشـی ماهر است که «ز نقاشی به مانی مژده داده» (نظامی،۱۳۳۳: ۴۸). در این روایت شاپور آگاهانه بـه منظـور آشناکردن خسرو با شیرین به خدمت خسرو می‌رسد و از شیرین سخن می‌گوید. خسرو عاشق شیرین می‌شود. خسرو شاپور را نزد شیرین می‌فرستد تا ببیند آیا «شیرین سر پیوند مردم‌زاد دارد» (همـان:۵۵).

این درحالی است که در روایت هاتفی خسرو در مجلسی وصف شیرین را می‌شنود و شاپور را نزد شیرین می‌فرستد تا او را به نزد وی بیاورد و اگر بدین امر نایل نگردید تصویر شیرین را بکشد و برای خسرو بیاورد. توصیفات شاپور نیز در دو روایت متفاوت است. در روایت هاتفی، شاپور از مهین بانو آغاز می‌کند که «همه اقلیم از اران تا به ارمن» (نظامی،۱۳۳۳: ۴۹) را تحت فرماندهی دارد. وی، پس از ذکر اوصاف مهین بانو و ارمن، در ۱۷ بیت در عنوانی جداگانه به وصف شیرین می‌پردازد. نظامی در ۵۰ بیت زیبایی‌های جسمانی شیرین را از زبان شاپور توصیف می‌کند و در یک مورد هم از توانایی وی در سلطنت یاد می‌کند: «بزیر مقنعه صاحب کلاهی» (نظامی،۱۳۳۳: ۵۰). توصیفات نظامی کاملاً جزئی و جسمانی است و از نوک دماغ شیرین تا ناز وکرشمه‌هایش را شامل می‌شود. توصیفات هاتفی از شیرین فقط در ۲۵ بیت به همین منوال است. افزایش توصیفات اروتیک درباره ی شیرین در روایت نظامی نسبت به روایت هاتفی، بر جذابیت آن می افزاید. نظامی درعنوانی‌دیگر شبدیز را که اسب شیرین است و بعد به خسرو تعلق می‌گیرد توصیف می‌کند و درباره‌ی «نژاد شبدیز» افسانه‌ای نقل می‌کند. این در حالی است که خسرو در روایت هاتفی شبدیز را در نخجیرگاه شکار می‌کند (این اتفاق قبل از پادشاهی وی رخ‌می‌دهد). در این‌جا نظامی در پایان این افسانه به وعظ می‌پردازد و ارزیابی اخلاقی خود را بیان می‌دارد. در حالی که هاتفی با تغییر طرح داستان، این حکایت فرعی را حذف کرده است. از این رو، بخش‌های تفسیری در روایت نظامی بیش از روایت هاتفی است. در بخش های تفسیری راوی به ارائه ی «اظهارات شخصی می‌پردازد و عقاید، ایدئولوژی و احساساتش را کامل و به-وضوح بیان می‌کند و از صدای بسیار آشکار برخوردار است» (بامشکی،۱۳۹۱: ۱۹۶). اهمیت این بخش‌ها در جهت رسیدن خواننده به لایه های معنایی عمیق‌تر و فراتر از سطح زبان است. (همان) به عبارتی «بخش غیر داستانی راه‌گشای فهم گفتمان پس‌گشتی یا تفسیری یا همان لایه های معنایی دوم و سوم است و بدون آن صرف بخش داستانی، تنها به لایه ی اکتشافی یعنی معنای ارجاعی که از کلمات به دست می آید می‌توان رسید. بخش داستانی در جهت صورت بندیِ گفتمان اکتشافی به‌کارگرفته می-شود اما به تنهایی نشانه‌ای از گفتمان پس‌گشتی که مورد نظر داستان‌گو است درخود ندارد، بلکه بخش غیرداستانی به کشف و بازآفرینی این لایه می‌پردازد» (حق‌شناس،۱۳۸۶: ۳-۴۰) و نیز «بخش داستانی و غیر داستانی در رابطه‌ی ساختاری با یکدیگر قراردارند و هریک دیگری را تکمیل می‌کند. به تعبیری، بخش غیرداستانی حکم پس‌زمینه‌ای را دارد که بخش داستانی‌درکانون آن قرار می‌گیرد» (همان:۳۲).

قراردادن روایت در درون چارچوب وسیع کلامی و فلسفی به این دلیل مهم است که سبب کشف جهان های عمیق در لایه های ظاهری متن می‌شود. تفسیرها عامل چند بعدی شدن و چند لایه شدن معنا در روایت ها هستند.

پیرفت۳. عاشق شدن شیرین: در این پیرفت شاپور عزم قصر شیرین می‌کند. در روایت نظامی، شاپور با کشیدن نقاشی خسرو توجه شیرین را درسه مرحله به خسرو جلب می‌کند. شیرین گرفتار آن صورت می‌گردد و به باده نوشی روی می‌آورد. هنگامی که به علت مستی « صبوری در زمان آهنگِ در کرد» (نظامی،۱۳۳۳: ۶۴) شیرینِ چاره اندیش هرمز را می‌یابد و حقیقت را می‌فهمد و به قصد مدائن و به بهانه‌ی رفتن به نخجیر فرار می‌کند. اما در روایت هاتفی شاپور به دربند می‌رود و از مردم این شهر برای ملاقات شیرین کمک می‌گیرد و آن ها از عدم دسترسی به شیرین می‌گویند. به همین دلیل مجبور می‌شود روبروی روزنه‌ای که شیرین گاهی از آن جا به بیرون می‌نگرد آینه‌ای بگذارد و این گونه چهره‌ی او را نقاشی کند. در این جا شاپور قصد ندارد که شیرین را دلباخته‌ی خسرو کند و آشنایی شیرین با خسرو برحسب یک تصادف صورت می‌گیرد. شاپور تصویر شیرین را بر کاغذی که نقاشی پرویز است می‌کشد. نقاشی شاپور را باد می‌برد و «درون قصر آن گلچهر می افتد.» (هاتفی،۱۹۷۷: ۳۵) شیرین تصویر خود و خسرو را می‌بیند و عاشق خسرو می‌شود. شاپور دوباره چهره‌ی او را می‌کشد و برای خسرو می‌برد. خسرو نیز تصویر شیرین را می‌بیند و بیشتر عاشق او می‌شود (دیگر بار شاهد سست شدن روابط علی و معلولیِ میان رویدادها در روایت هاتفی هستیم). بنابراین مشاهده می‌شود که بنیاد روایتِ هاتفی براساس تصادف و حوادث عجیب است که عیار واقع‌پذیری و حقیقت نمایی رویدادها را پایین آورده باعث افول سطح ارزشی داستان می‌گردد. در روایت نظامی راوی نقشی مرکزی ایفا می‌کند و صدای بسیار آشکاری دارد. هرجایی که او تصمیم می‌گیرد، شخصیت ها سخن می‌رانند. توصیفات نظامی از غروب و طلوع خورشید، سحرگاه، وزیدن نسیم، تفرجگاه، حالات مختلف شیرین و خیالات و افکار ندیمان وی و نیز واگویه‌های خود نظامی، و درپایان نیز انتقال زاویه‌ی دید به اول شخص که گاهی از زبان شیرین و نیزگاهی از زبان ندیمان و شاپوریان می‌گردد علاوه بر این که زمانِ روایت را نگه می‌دارد (pause) و مانع از سیرِ سریعِ روایت می شود، باعث افزایش حقیقت نمایی اثر می‌گردد. در روایت هاتفی شگردی در توصیف زمان و مکان و حالات افراددیده نمی‌شود وحوادث به سرعت روایت می‌شوند. در روایت هاتفی، وقتی شیرین چهره‌ی خود و خسرو را می‌بیند که بر روی یک کاغذ

کشیده شده براساس این خیال که نقاش آن، عاشق وی است، دلباخته‌ی خسرو می‌گردد. او نیز همچون خسرو، به سرعت عاشق شده و ناشکیابی می‌کند و از داغ دل خود سخن می‌گوید. در این روایت از باده خواری و عیش و طربِ شیرین خبری نیست. در این جا دایه نقش ندیمان شیرینِ روایتِ نظامی را ایفا می‌کند و شنوای حرف های او می‌گردد.

پیرفت۴. روبرو شدن شیرین و خسرو در کنار آب: درسیر روایت نظامی هنگامی که شیرین به قصدرفتن به مدائن از ارمن خارج می‌شوددر راه به «چشمه‌ای» می‌رسد و برای شستن اندام در آنجا توقف می‌کند. خسرو نیز که به سبب بدبین شدن پدرش به پیشنهاد بزرگ امید که «بباید رفت روزی چند از پیش» (نظامی، ۱۳۳۳: ۷۹) از مدائن خارج شده و به سوی ارمن در حرکت است به آن چشمه می‌رسد. در روایت هاتفی خسرو که در مدائن بر مسند پادشاهی است، به نخجیر می‌رود و از همراهان جدا افتاده به ساحل دربند می‌رسد. شیرین نیز که از غم عشق برکسی‌که او را نمی‌شناسد، به همراه دایه، و نه تنها، به «دریا» می‌رود و به صورت اتفاقی، با خروشان شدن دریا در ساحل دربند، یعنی همان جایی که خسرو خوابیده است، فرود می آیند. بنابراین آن چه در این قسمت مشهود است، انسجام و ارتباط حوادث داستان نظامی و ارتباط زمانی، مکانی و علی است، اموری که به ندرت در روایت هاتفی به چشم می‌خورد و دیگرباره نشان‌دهنده‌ی اهمیت تأثیر تصادف و سستی پیرنگ در روایت هاتفی است. علاوه براین شیرینِ نظامی در عصری زندگی می‌کند که آزادانه و به تنهایی مسافت زیادی را سفر می‌کند وحتی‌مجاز به باده نوشی است اما همان طور که در پیرفت پیشین گفته شد شیرین هاتفی تنها نیست، همه جا دایه‌ای همراه اوست. صحنه‌ی رویارویی شیرین و خسرو در دو روایت نیز بسیار متفاوت است. در روایت نظامی شیرین درحال شستن تن در چشمه است (ورود توصیفات اروتیک در جهت جذاب کردن داستان) که خسرو وارد صحنه می‌شود اما در روایت هاتفی خسرو در ساحل خوابیده است و شیرین وارد می‌شود. در روایت هاتفی، هنگامی که آن دو به یکدیگر نظرمی‌افکنند برای هم آشنا می‌آیند. شیرین یقین می‌کند که او همان دلداده‌اش است و از دایه می‌خواهد نزد خسرو برود و از نام و نشانش بپرسد. دایه همین کار را می‌کند و خسرو تمام ماجرا را از توصیفات شاپور از وی تعریف می‌کند و این دو یکدیگر را می‌شناسند (هاتفی،۱۹۷۷: ۴۸). گفتیم که شیرین برحسب اتفاق نقاشی خسرو را یافته بوده است. بنابراین هیچ اطلاعی از شاپور نداشته و از عشق خسرو را اطلاعی نداشته اما در این پیرفت وقتی ماجرای خسرو را می‌شنود شاپور را نیز می‌شناسد و با خسرو هم نوا

می‌گردد (بارِ دیگر کاهش حقیقت نمایی در نتیجه ی سست بودن روابط علّی و معلولی میان رویدادها). بعد از رویارویی خسرو و شیرین و دلباختگی آن دو، بدون هیچ گذشتِ زمانی، ناگهان قاصدی از راه می‌رسد وخبرمرگ هرمز را به خسرو می‌دهد، این در حالی است که خسرو گم شده بود، زیرا قبلاً گفته شده بودخسرو از همراهانش به دور افتاده است و پس از «همی پیموده وادی راه و بی‌راه» (هاتفی،۱۹۷۷: ۴۲) دست قضا و قدراورا به ساحل می رساند (هاتفی،۱۹۷۷: ۴۸). اکنون، قاصدی جای او را به سرعت پیدا می‌کند وخبرمرگ پدرش را می‌آورد (روایتِ سریع هاتفی جایی برای توصیفات نمی‌گذارد). خسرو بعد از این که این خبر را می‌شنود به ارمن بازمی‌گردد. هاتفی با بی‌پاسخ‌گذاشتن این سؤال که چرا خسرو شیرین را نمی‌برد ویا به او پیشنهاد ازدواج نمی‌دهد، باعث می‌گردد که روابط علی‌ومعلولی ضعیف گردد. در روایت نظامی، شیرین به سبب خستگی، در راه مدائن به چشمه ای می‌رسد و با گشتی اطراف آن و خالی دیدنِ آن از اغیار لباس‌هایش را در می‌آورد و وارد چشمه می‌شود. نظامی اندام و حالات وی را به طور کاملاً جزئی، ازآب برسرریختن تا حرکات بدن شیرین هنگام تن شستن، توصیف می‌کند (ورود توصیفات تن‌مدارانه) خسرو که در راه ارمن است به همان چشمه می‌رسد و شیرین را درون آب می‌بیند. در این هنگام خسرو حدیث نفس می‌کند. دوباره نظامی به عنوان راویِ آشکار وارد شده صحنه را توصیف می‌کند. برخلاف روایت هاتفی، در این جا این دو یکدیگر را نمی‌شناسند، اما در دل هر دو غوغایی است. شیرین به آن جهت که «ز یک دوران دو شربت خورد نتوان» (نظامی،۱۳۳۳: ۸۳) از آن جا می‌رود. رفتن شیرین دراین قسمت سبب افزایش تعلیق(suspense) درروایت می‌شود. چون هنوزماجرای تعقیب وگریزو یافتن این دو یکدیگر را و وصال ادامه می یابد. اما در روایت هاتفی وقتی این دو قهرمان یگدیگر را می‌بینند وسریع نیز می شناسند دیگر نقطه اوج داستان (climax) بدون ایجاد تعلیق به سادگی به پایان می‌رسد وهول و ولای خواننده که در انتظاراست ببیناین دوعاشق پیشه چگونه و کِی به هم می‌رسندسریع فروکش می‌کند.شیرین با ترک صحنه تعلیق داستان را به حداکثر می‌رساند.

پیرفت ۵. رفتن شیرین به مشکوی خسرو در مدائن و رفتن خسرو به ارمن: تفاوت روایت های‌هاتفی ونظامی درروییدادهای «شناختن خسرو و شیرین یکدیگر را در ساحل دریای دربند» و «بازگشت خسرو به مدائن» باعث شده است که این پیرفت در روایت هاتفی محذوف باشد. همان

طورکـه گفتـه‌شـد میـان پـیش‌مـتن و بـیش‌مـتن دو نـوع ارتبـاط مـی‌توانـد وجـود داشـته باشـد: افزایش(Augmentation) و کاهش(Reduction) (Genett, 1997)، این مورد از مقوله‌ی کاهش است.

پیرفت۶. قیام بهرام چوبین علیه خسرو: بهرام چوبین علیه خسرو قیام می‌کند. در روایت هـاتفی وقتی خسرو که اکنون پادشاه است، به سبب مرگ پدر به مدائن باز می‌گردد، بدون وجود ابیـاتی کـه از گذشت زمان خبر دهد، با قیام بهرام مواجه می‌شود

رسیـد آنجا پـدر بر باد رفـته　　کســان را نام او از یـاد رفتـــه
از او سر باز زد بهرام چوبین　　میان دربست با وی از سـر کین
(هاتفی،۱۹۷۷: ۵۰)

در روایت نظامی، خبر مرگ پدر وقتی به خسرو می‌رسد که او از ارمن رفته و در قصر مهین بـانو منزل گزیده‌است. پس از این که خسرو به مدائن بازمی‌گردد و بر تخت پادشاهی می‌نشیند بهرام علیه او قیام می‌کند. نظامی علت قیام بهرام را سودای پادشاهی بهرام می‌داند: «که خسرو چشم هرمز را تبه کرد» (نظامی، ۱۳۳۳ :۱۱۳). توصیفات نظامی از حالات و انطباعات رفتاری قاصد، نحوه‌ی بیـان خبـر و نیـز سخن نظامی از بی‌اعتباری دنیا از زاویه‌ی ذهن خسرو، تأثر خوردن و نیز خوشحالی خسـرو بـه سـبب مرگ پدر و بر تخت پادشاهی نشستن، رعایت عدل و عمارت‌کردن هنگام پادشاهی، از مواردی اسـت که روایت نظامی را با ایجاد نظم منطقی و زمانی، منسجم می‌کند. درادامـه روایـت نظـامی، خسـرو در جنگ با بهرام شکست خورده به ارمن می‌گریزد اما هاتفی روایت را به کلی تغییرداده است. در روایـت وی خسرو در جنگی بهرام چوبین را شکست می‌دهد. هاتفی‌صحنه‌های جنگ و پیروزی خسرو را در ۳۰ بیت توصیف می‌کند. این درحالی‌است که وی در رویارویی‌خسرووشیرین درساحل هیچ توصـیفی از شیرین ارائه نداده است و در توصیفات شاپور از شیرین که مهم‌ترین قسمتی است که مجـالی بـرای توصیف به‌دست می‌دهد فقط ۲۵ بیت را به توصیف شیرین اختصاص می‌دهـد. بـه‌طـورکلـی هـاتفی کمتربه‌توصیف می‌پردازد، بنابراین توصیف سی بیتیِ‌حماسی ازصحنه‌ی جنگ دراین اثرپررنگ می‌گردد. بنابر گفته‌ی صفا وی به توصیفات میدان‌های جنگ و صف‌آرایی‌های قتال و امثال این امور بیشتر توجه می‌کند (صفا،۱۳۶۳ :۴۴۴). این امردرخسرو و شیرین نظامی کاملاً متفاوت است. وی هیچ وصـفی در مورد جنگ جز فرار خسرودردو بیت نمی‌آورد اما هرجایی که فرصتی می‌یافته به توصیفاتی می‌پرداخته که در راستای ژانر غنایی اثر بوده است. براساس قاعده‌ی ژانرها در صورتی یک اثر حقیقـت نمـا تلقـی

می‌شود که با قوانین ژانر آن هم خوانی داشته باشد. به عبارت دیگر حقیقت نمایی «نشانگر رابطه‌ی اثـر با سخن ادبی است که یک ژانر را به وجود می‌آورد.» (تودوروف،۱۳۸۲ :۴۰) بنابراین گسست زمانی و غلبه‌ی توصیفات حماسی بر توصیفات غنایی از جمله مصادیقی است که حقیقت نمایی روایت هـاتفی را تقلیل می‌دهد. در روایت هاتفی، خسرو پس از پیروزی به سبب شوری کـه از نامـه‌ی شـیرین در دلـش می‌افتد و در زمستان عزم دربند می‌کند. خسروِ نظامی در شکارگاهی در ارمن، دوباره شیرین را می‌بیند. آن دو نام یکدیگر را می‌پرسند و یکدیگر را می‌شناسند. دیدار شیرین و خسرو تا بدین‌جا، در هر دو روایت، دو بـار رخ داده است. تفاوت دو روایت در زمان آشنایی آن دو با یکدیگر است. در پیرفت ۵، شـیرین و خسـرو در روایت نظامی یکدیگر را می بینند اما با هم آشنا نمی‌شوند. تا دیدار دوباره‌ی آن ها مدت زمانی فاصله می‌افتـد. این درحالی‌است که مخاطب از هویت شخصیت ها در رویارویی اولِ آن دو آگاه است. نظامی بـدین طریـق صحنه‌ی آشنایی آن دو را به بعد موکول می‌کند و مخاطب را به ادامه‌ی روایت ترغیب می‌کند.

پیرفت۷. اندرز دادن مهین بانو به شیرین: شاپور در داستان نظـامی شخصـیت مهـین بـانو را در پیرفت ۲ توصیف کرده‌است. علاوه براین مهین بانو قبل از ورودش در پیرفت ۵ چند بار دیگـر ظـاهر شده و سخنانی حکیمانه گفته است. در این جا میهن بانو که پذیرای خسرو شده و نوع رابطه‌ی خسرو و شیرین را می‌بیند به شیرین اندرز می‌دهد که و رابطه‌ی زناشویی را با عشق بازی مبادله نکند و این که «نه بینم گوش داری بر فریبش» (نظامی،۱۳۳۳: ۱۲۱و۱۱۹). شیرین در جواب وی می‌گوید:

اگر خون گریم از عشق جمالش نخواهم شد مگر جفت حـلالش

(نظامی،۱۳۳۳: ۱۲۱)

در روایت هاتفی مهین بانو برای اولین بار بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای در پیرفت ۶ ظاهر می‌شود. وی بعد از آن که رابطه‌ی خسرو و شیرین را می‌بیند شیرین را از خیره چشمی و شرمندگی بر حذر می‌دارد:

چنین معلوم شـد کاین شـاهزاده ز سـودای تـو دل بر بـاد داده

زخود هر چـند بیـنی ناشکیـبش نگه میـدار خـود را از فریبش

به آن در ثمیـن ای لعـل ناسـفت بآیین زناشوی شـوی جفـت

جدایی گر نخـواهـی از وصـالش به نام نیک شو جفت حلالـش

وگر خواهی که محکم‌تر شود بنـد در آور پاش را در قیـد فرزنـد

(هاتفی،۱۹۷۷ :۵۹ و ۶۰)

شیرین نیز «که در دل داشت با خسرو همان را» (هاتفی،۱۹۷۷ :۶۱) سخنان وی را می‌پذیرد. همان طور که مشاهده می‌شود هدفِ حیله‌های مهین بانوی هاتفی متفاوت از انگیزه‌ی اندرزهای مهین بانو در روایت نظامی است، بدین معنی که هاتفی، در روایتش، از نوع سوم گشتار انگیزه یعنی «دگرانگیزه‌ای» استفاده کرده‌است. مهین بانو در روایت نظامی پیوند زناشویی را نه برای وصال همیشگی و مقیدکردن عاشق بلکه برای سرافرازی و حرمت داشتن، از عشق بازی بهتر می‌داند که این انگیزه در روایت هاتفی تغییر کرده است. علاوه براین در نظامی روایت از استحکام بیش‌تری برخوردار است، خسرو که «سر پیوند شیرین دارد» هم اوست که ناشکیباست و نیز در این جا مهین بانو نمی‌گوید وی دل‌داده‌ی توست بلکه می‌گوید «به پیوند تو دارد رای و تدبیر»، همه می‌دانستند که خسرو دلداده‌ی شیرین است، میل به پیوند داشتن امری بوده که مهین بانو از نوع ارتباط آن دو به ذکاوت دریافته است.

پیرفت ۸ چوگان باختن و نخجیر خسرو و شیرین: شیرین در روایت نظامی به میدان بازی می‌رود و با خسرو چوگان می‌بازد، پس از آن به صحرا رفته چند روز به صید می‌پردازند. در روایت هاتفی شیرین فقط به صید می‌رود. قصد شیرین این است که از این طریق از خسرو دلبری کند (هاتفی،۱۹۷۷: ۶۱). این انگیزه در داستان نظامی دیده نمی‌شود و آنان طبق عادت همیشه به چوگان و شکار مشغول می‌شوند. این عادت از توانایی و چالاکی آن ها قابل دریافت است. (نظامی،۱۳۳۳: ۱۲۲) بنابراین اگر انگیزه‌ی شیرین و ندیمانش را از چوگان و شکار در روایت نظامی عادت درنظر بگیریم، در این صورت هاتفی در این جا از گشتار دگرانگیزه‌ای استفاده کرده است. هاتفی برخلاف نظامی خیلی سریع و بدون توصیف از صحنه‌ی شکار یک روزه می‌گذرد و در ۱۳ بیت تمام ماجرایی که در داستان نظامی یک ماه طول کشیده و نظامی آن را در ۴۱ بیت توصیف کرده را شرح می‌دهد. روایت هاتفی به طور خطی(linear) و بدون هیچ درگیری‌ای (conflict) پیش می‌رود، اما در روایت نظامی، پس از این، حادثه‌ای پیش می‌آید که طرح و پیرنگ داستان را پیچیده و البته منسجم‌تر می‌کند و آن حمله‌ی شیر به بزمگاه است که خسرو بر آن شیر فائق می‌آید، شیرین به دست بوس وی می‌رود، خسرو لب شیرین را می‌بوسد و نخستین پیک عشق میان آن دو ردوبدل می‌شود. عشرت ۴۰ روزه پس از شکار در روایت نظامی که در ۷۱ بیت به دقت و جزء به جزء به همراه توصیفات فضا و زمان، اعمال و حالات افراد توصیف شده در شیرین و خسروِ هاتفی در کمتر از دو بیت توصیف شده است، یعنی باز هم توصیف صحنه های عشقی برخلاف این که لازمه ژانر غنایی است، حذف می‌شود:

چو از نخجیر تازی بازگشتند برسم دوش عشرت بازگشتند
زعشرت گله خان مجلس افروز نیاسودند تا قرب چهل روز
(هاتفی،۱۹۷۷: ۶۲)

در روایت هاتفی، بلافاصله پس از این، درخواست خسرو از شیرین برای رفتن به مدائن می‌آید و شیرین هم قبول می‌کند. (هاتفی،۱۹۷۷: ۶۳) در این روایت خسرو، برخلاف آن چه انتظار می‌رود، هیچ درخواستی منوط به همبستری به شیرین نمی‌دهد. بنابراین ابیاتی که حاوی اندرزهای مهین بانو و به شیرین است جزئی اضافی برداستان است یا این که آوردن آن ابیات کمی زود است، علاوه بر این، رفتن شیرین به مدائن بدون کاوین نشان دهنده‌ی این است که وی به اندرزهای مهین بانو توجه نکرده است و این گونه چهره‌ی شیرین مخدوش می‌شود. پیرفت ۱۰،۹ و ۱۱ که در روایت نظامی به ترتیب با عنوان «درخواست همبستری خسرو از شیرین و امتناع او»، «رفتن خسرو به روم و ازدواج با مریم» و «شفاعت کردن خسرو شیرین را از مریم» است، در روایت هاتفی حذف شده‌است. بدین‌ترتیب هاتفی از «گشتار کمی» کاهش استفاده کرده‌است. در روایت نظامی خسرو به دلیل شکست در جنگ در روم، نزد قیصر پناه جسته است. حضور مریم و شروطش برای ازدواج، مانع ازدواج وی با شیرین و درنتیجه ایجاد تعویق در روایت می‌گردد. علاوه بر این عشق فرهاد نیز در این تعویق قرار می‌گیرد، بدین صورت که هنوز خسرو و شیرین جدا از یکدیگر به سر می‌برند که عشق فرهاد پدیدار می‌شود. این در حالی است که شیرین و خسرو در روایت هاتفی، فقط از نظر مکانی، در وصال هستند و داستان عشق فرهاد در میانه‌ی این دو شکل می‌گیرد.

پیرفت۱۲.آغاز عشق فرهاد: داستان فرعی شیرین و فرهادِ نظامی ۵۰۰ بیت و همین داستان در روایت هاتفی در ۴۰۰ بیت نقل شده است. در روایت نظامی شیرین، که در مدائن به سر می‌برد و درخواست خسرو را، مبنی براین که پنهانی به مشکوی او برود، رد کرده است، از شاپور می‌خواهد سنگ‌تراشی را به نزد او بیاورد تا جویی برایش حفر کند، شاپور فرهاد را نزد شیرین می‌آورد. نظامی فرهاد را فردی مهندس و کاردان توصیف می‌کند و از درشت اندامی و قدرت بدنی او می‌گوید، «درآمد کوهکن مانند کوهی» (نظامی،۱۳۳۳: ۲۱۸). قبل از لحظه‌ی رویارویی شیرین و فرهاد، فرهاد صدای خنده‌های شیرین و آواز او را می‌شنود، فرهاد هنوز شیرین را ندیده است. نظامی جزء به جزء حوادث و حالات را توصیف می‌کند «درآمد شکر شیرین به آواز» (نظامی،۱۳۳۳: ۲۱۸) و فرهاد بر زمین می‌افتد

و به خود می‌پیچد. شیرین درخواستش را اعلام می‌دارد و فرهاد کـه از پاسـخ دادن نـاتوان اسـت کـار دشوار حفاریِ جوی را قبول می‌کند. پس از اتمام کار، شیرین برای بازدید جوی نزد فرهاد می‌رود و در برابر زحمات فرهاد گوشواره‌اش را به وی می‌دهد ولی فرهاد قبول نمی‌کند و سر به کوه می‌گذارد، زیرا «نمی‌آمد زدستش هیچ کاری.» (نظامی،۱۳۳۳: ۲۲۲) نظامی در ۷۱ بیت به توصـیف حـالات عاشـقانه‌ی فرهاد می‌پردازد. در روایت هاتفی شیرین که به درخواست خسرو به مدائن رفته است، روزی، بر فرهاد می‌گذرد و فرهاد عاشق وی می‌شود. عاشق شدن وی در دو بیت بدین صورت شرح داده شده است:

که روزی در گذر فرهاد مـسکیـــن سنانی خورد از بیـداد شیـریـــن
خدنگ غمزه کردش جـــای در دل زسیل دیده مـاندش پای درگـل
(هاتفی،۱۹۷۷ :۶۳)

در این جا نیز، هم چون عاشق شدن خسرو، هاتفی از زاویه‌ی اول شـخص حـالات فرهـاد را از زبان خودش توصیف می‌کند:

به زاری گفت الله چـون کنم چون دل دیوانه رفت از خـــانه بیـرون
شـدم آشفـــته‌ی نـــا مـــهربـــانی گرفتـــار بـــلای نـاگـــهـانـی
(هاتفی،۱۹۷۷: ۶۳)

شیرین که ندانسته فرهاد را عاشق خود کرده است، سنگ‌تراشی را از شاپور طلب می‌کند و شاپور فرهاد را به نزد او می‌آورد. درخواست شیرین برای حفر جوی از سر نیـاز نیسـت و بـدون هـیچ‌گونـه مقدمه چینی که نشان دهنده بیان روابط منطقی باشد از سوی هاتفی بیان می‌گـردد (هـاتفی،۱۹۷۷ :۶۴)، برخلاف شیرین در روایت نظامی که وی و ندیمانش عادت شدیدی به خـوردن شـیر دارنـد خواهـان حفر جوی برای شیر است. در روایت هاتفی، هنگامی کـه شـیرین فرهـاد را طلـب مـی‌کنـد، فرهـاد، برخلاف روایت نظامی در صحنه‌ی رویارویی با شیرین، بدون نیاز عاشقانه‌ای از سوی فرهاد که شیرین را می‌شناخته مردی قوی (هاتفی،۱۹۷۷: ۶۵) توصیف می‌شـود و پـس از درخواسـت شـیرین «زمـین بوسید و جای کار پرسید» (هاتفی،۱۹۷۷: ۶۵) اما هنگام حفر جوی، ناله و زاریِ عاشقانه می‌کند. پس از آن شیرین برای بازدید فرهاد نـزد وی مـی‌رود و بـه‌عنـوان مـزد «بـه مَـنّ دادش جـواهر زر بخـروار» (هاتفی،۱۹۷۷: ۷۸). فرهاد جواهرات را از شیرین می‌گیرد. حوادث داستان نظامی منطقی جلوه می‌کنـد. عشق فرهاد به شیرین بر اساس توصیفات نظامی از گرایش‌های رفتاری (behavioural dispositions) (در

خاک غلطیدن فرهاد، خاموش ماندنش و قبول نکردن پاداش) فرهاد کاملا مشهود است. ایـن گـرایش-های رفتاری در مواجهه با عشق در فرهادِ روایت هاتفی دیده نمی‌شود و مخاطب فقط بـا گـزاره‌هـای خبری شاعر متوجه این عشق می‌گردد. اعمال فرهاد از قبیل پذیرفتن مزد در قبال حفر جوی، پرسـیدن جای کار و استواری او در برابر شیرین درصحنه ی مواجهه با شیرین با معنایی کـه شـعور متعـارَف از عشق دارد سازگار نیست. علاوه براین، هاتفی حادثه‌ی واحدی از داستان نظامی را مـی‌شـکند و در دو رویداد (صحنه‌ی رویارویی و عشق فرهاد به شیرین) روایت می‌کند. این امر از شـدت تاثیرگـذاری آن می‌کاهد.عناوینی که بعد از این، در روایت نظامی می‌آید عبارت‌است از: آگاهی یافتن خسـرو از عشـق فرهاد، رای زدن خسرو در کار فرهاد، طلب‌کردن خسرو فرهاد را و مناظره‌ی خسرو با فرهاد. تمام ایـن عناوین در روایت هاتفی در یک پیرفت خلاصه شده‌است: «مناظره کـردنِ خسـرو بـا آن محنـت‌زده‌ی رنج‌خانه‌ی صوری و گرفتار شدنِ آن یوسف صفتِ زلیخا نادیده به مشقت‌خانه‌ی تنگنای چـاهِ دوری». هنگامی که خسروی نظـامی خبـر عشـق فرهـاد را مـی‌شـنود «هـوس در دل فـزود وآن دلسـتان را» (نظامی،۱۳۳۳: ۲۷۷). هنگامی که خسروی هاتفی این خبر را می‌شنود از حال می‌رود و غیرت او را فـرا می‌گیرد. تعبیر هاتفی این گونه است:

نشسـت از صـرصـر غیـرت چـراغـش　　برآمـد دود حیـرت از دمـاغـش

(هاتفی،۱۹۷۷: ۶۹)

خسروی نظامی زر و گوهر نثارش می‌کند امـا بـه آن هـا تـوجهی نمـی‌کنـد و منـاظره‌ی آن دو درمی‌گیرد. سپس هاتفی حادثه‌ای را در داستانش می‌آورد که در «پیش‌متن» نیست و آن زنـدانی کـردن فرهاد در چاهی است که «عمقش را نداند کس به فرسنگ» (هاتفی،۱۹۷۷: ۷۰). اما پس از مدتی خسـرو وی را آزاد می‌کند و چاره‌ای دیگر می‌اندیشد. این اتفاق تاثیری در پیرنگ روایت ندارد.

در هر دو روایت، خسرو از فرهاد می‌خواهد که کوه بیستون حفر کند و از آن جایی که فرهاد به پایان کار نزدیک می‌شود با حیله‌ای او را می‌کُشد. دراین میان داستان فرعیِ رفتن شیرین به نزد فرهـاد قـرار دارد. در روایت نظامی شیرین به سببِ

مگر زان سنـگ و آهن روزگـاری　　به د لگرمی فتد بر مـــن شراری

(نظامی،۱۳۳۳: ۲۴۹)

نزد فرهاد می‌رود، اسب وی سقط می‌شود اما فرهاد از افتادن شیرین به زمین جلوگیری مـی‌کنـد. به خسرو خبر می‌دهند که پس از این اتفاق فرهاد از آن موقع نشاطی در سر گرفته‌است و به زودی کار را تمام می‌کند. خسرو طرح مرگ وی را می‌ریزد. این اتفاق در روایت هاتفی بدین‌گونه است که:

به یاران گفت آن شیـرین شمـــــایل بســوی بـیسـتونم مـی‌کـشـد دل
زنـــم در بیسـتـون از نـاز گـامـی به کـبـک کـوه آمــوزم خــرامـــی
کنـــم از نـرگـس مـستـانه‌ی خویـش غزالان را سبک دیوانـه‌ی خویــش

(هاتفی،۱۹۷۷: ۸۲)

با وجود این که شیرین در قصر خسرو ساکن است، برای دلبری نزد فرهاد می‌رود و فرهاد به پای او می‌افتد. شیرین «گهی از وعده‌اش خرسند کردی» و «نوازش های بی‌انـدازه کـردش» (هـاتفی،۱۹۷۷: ۸۳). شیرین که دوباره آرامِ فرهاد را می‌برد به قصر برمی‌گردد. آتش رشـک در خسـرو شـعله‌ور شـده طرح کشتن فرهاد را می‌ریزد. نکات مهم این بخش، نحوه‌ی برخورد شیرین با فرهاد و نیز علت کشـته شدن فرهاد توسط خسرو است. هر دو شیرین آیین دلبری می‌دانند اما شیرینِ نظامی قصد ندارد با ناز و کرشمه فرهاد را بیتاب کندوهمان طورکه ذکر شد قصدش از رفتن به نزد فرهاد خبرگیری از وی بوده و این که آیا می‌تواند عشق او را بپذیرد، اما قصد شیرین در روایت هاتفی چیز دیگری اسـت و پاکـدامنی شیرین را آلود می‌کند. علاوه براین، خسرو در روایتِ هاتفی به دلیلِ رفتن شیرین به نزد فرهـاد، وی را می‌کشد، یعنی فرهاد به سبب جرمی که خود مرتکب آن نشده است می‌میرد. در هردو داستان، خسـرو به سبب کشتن فرهاد گناهکار است اما خسروِ نظامی این حیله را به این علت طرح ریزی می‌کنـد کـه نمی‌تواند در صورت پیروزی فرهاد نقض‌عهد کند. وی فردی پایبند به اخلاق است و بعد هم از کشتن فرهاد پشیمان می‌گردد واین‌گونه می‌گوید:

کسی که او با کسی بدسـاز گـردد بدو روزی همـــان بـد بازگـــردد

(نظامی،۱۳۳۳: ۲۶۳)

بنابراین در روایت نظامی، فرهاد در راه عشقش می‌میرد اما فرهادِ هاتفی به سبب رشک خسـرو و اعمال نادرست شیرین کشته می‌شود. بدین صورت عشق ترسیم شده در روایت هاتفی عشقی سطحی، مکانیکی و مبتنی بر خودخواهی عاشق و معشوق است و روابط علّی سست می‌شود.

پیرفت۱۳. نامه نگاری خسرو و شیرین: در روایت نظامی، خسرو تعزیت نامه‌ای از راه طنز به شیرین می‌نویسد و پس از آن حادثه‌ی مرگ مریم اتفاق می‌افتد که موجب وصال خسرو و شیرین می‌گردد (نظامی،۱۳۳۳: ۲۷۲). در ادامه، شیرین نامه‌ای به عنوان تعزیت نامه برای مرگ مریم به خسرو می‌نویسد. درروایت هاتفی مهین بانو که همراه شیرین به ارمن آمده بود، می‌میرد. شیرین او را به ارمن باز می‌گرداند و بدین طریق از خسرو جدا می‌گردد. دراین زمان نامه نگاری هایی بین این دو شکل می‌گیرد. عدم انسجامی دراین نامه‌ها به چشم می‌خورد. محتوای نامه‌ی شیرین حاکی از سرزنش کردن خسرو به سبب قتل فرهاد است. این درحالی است که در زمان کشته شدن فرهاد، شیرین نزد خسرو بوده است و نیازی به نامه نگاری بعد از بازگشت به ارمن نیست. این امر می‌تواند ناشی از این باشد که هاتفی در تقلید از داستان نظامی پیرنگ روایت خود را از یاد برده است و یا این که می‌خواهد به هر طریقی که شده در نامه نگاری‌ها نیز از نظامی تقلید کند. همان طور که ملاحظه می‌شود، هاتفی به این دلیل که حکایت مریم را از داستان حذف کرده مجبور است از مرگ مهین بانو سخن بگوید.

پیرفت۱۴. ازدواج خسرو و شکر و پیرفت۱۵. ازدواج خسرو و شیرین: ازدواج خسرو و شکر در روایت نظامی داستانی مجزاست که قبل از حوادث ازدواج خسرو با شیرین ذکر شده است (در روایت هاتفی پیرفت۱۴ به‌طور مجزا نیامده است. ازدواج خسرو با شکر در میانه‌ی پیرفت ۱۵ آمده است). خسرو صفت شکر اصفهانی را می‌شنود و در طلب او به اصفهان می‌رود، اما یاد شیرین از ذهنش خارج نمی‌شود زیرا «که شیرین جان و شکر جای جان است» (نظامی،۱۳۳۳: ۲۶۸) بنابراین قصد ارمن می‌کند. در روایت هاتفی خسرو که با نامه‌ی شیرین ناآرام شده به قصر وی می‌رود. خسرو «ز دستش خواست گردن کند طوق» (هاتفی،۱۹۷۷: ۱۰۱) که شیرین امتناع می‌کند. خسرو، ناراحت از این کار، نزد شکر در اصفهان می‌رود. پس از آن شیرین به خسرو نامه نوشته از خود تعریف می‌کند و همین امر باعث می‌شود که خسرو دوباره نزد او برگردد و با او ازدواج کند (هاتفی،۱۹۷۷: ۱۱۳) (روابطِ زمانی، مکانی و علی ضعیف). بنابراین خسرو شیرین را به عقد نکاح خود درآورده به مدائن می‌برد. تمام این حوادث در کمتر از ۳۰۰ بیت شرح داده شده است. ازدواج خسرو و شیرین در روایت نظامی اما مفصل است. مناظره‌ی شیرین و خسرو تا پنج بار، رفتن پنهانی شیرین به خرگاه خسرو ، برخورد وی با شاپور، گذاشتن شروط، آواز خوانی باربد و نکیسا، ازخود بیخود شدن شیرین، به پای خسرو افتادنِ شیرین و کاوین فرستادنِ خسرو برای شیرین از جمله حوادثی است که طرح روایت نظامی را

پیچیده کرده و رویداد ازدواج را به تعویق می‌اندازد. نحوه‌ی برخورد هاتفی با مسئله‌ی پیوند زناشویی و بازنمود آن در کردار شیرین مبهم و ناهمگون است. در روایت نظامی خواننده متوجه می‌شود از زمانی که مهین بانو شیرین را اندرز می دهد هدف شیرین فقط ازدواج با خسرو است و تمام کنش‌های وی در راستای همین هدف است اما کنش‌های شیرینِ هاتفی در راستای هدف ازدواج و اندرزهای مهین - بانو نیست. در هر دوروایت پیرفت۱۶. شب زفاف: یکسان است. بنابراین از ذکر آن خودداری می‌گردد.

پیرفت۱۷. مرگ خسرو و شیرین: این پیرفت با صفت داد و دهش خسرو در داستان نظامی و آیین ظلم و ستم خسرو درداستان هاتفی آغاز می‌شود. «دو دید متفاوت نسبت به پدیده‌ای واحد دو پدیده‌ی متفاوت را بوجود می آورد» (تودوروف،۱۳۸۲ :۶۳). نظامی‌شخصیت خسرو را بر اساس خسرو تاریخی، پادشاه ساسانی، که تغییراتی یافته و این گونه به نظامی رسیده، سروده است. درمقدمه‌ی شیرین و خسرو ذکر شده «خسرو در داستان هاتفی سیمای تجسم گشته‌ی شاهان و شاهزادگان معاصر شاعر است. وظیفه‌ی شاعر تنبه دادن شاهان زمان بواسطه‌ی سیمای خسرو است. خسرو سرگرم عیش و عشرت است و بدین سبب مملکت رو به تباهی می‌نهد.» (هاتفی، xxxvi:۱۹۷۷)

شده آیین داد و عدلش از یاد ز بیدادی ممالک رفته بر باد
فراغت بسته رخت از ملک ایران شده هم روستا هم شهر ویران
سپاهی و رعیت هردو ناشاد نه این انعام شه دیده نه آن داد
سران ملک از این در تاب بودند ز غصه بیخور و بیخواب بودند

(هاتفی،۱۹۷۷ :۲۰)

در پایانِ روایت نظامی خسرو در روایت نظامی برپاکننده‌ی عدالت است اما در روایت هاتفی فردی است که بی‌رسمی می‌کند و عیاش و اهل طرب است و نامه‌ای از پیامبر به وی می‌رسد، اما او نامه را می‌درد (نامه‌دریدن خسرو در روایت نظامی درون داستان نیست. این موضوع در مؤخره، پس از روایت داستان آمده است). نظامی شخصیت خسرو را با دقت طرح‌ریزی کرده است. در شخصیت وی سیری تکاملی مشاهده می‌شود، وی در اول داستان فردی عیاش و ستم‌کار است. اما هرچه داستان به پایان نزدیک می‌شود به فردی عادل و مثبت تبدیل می‌شود. درروایت هاتفی عکس این امراتفاق افتاده‌است. همان طور که در پیرفت اول مشاهده شد، وی فردی عادل و سیاستمدار بود، اما در پایان

ملاحظه می‌شود که شخصیت وی سیری نزولی داشته است. علاوه براین شیرینِ هاتفی تبدیل به وسیله‌ای برای عیاشی خسرو می‌گردد و نقش انفعالی دارد:

ز کار پادشاهی گشته خرسند به جام باده و شیرین لبی چند

(هاتفی،۱۹۷۷: ۱۱۹)

اما در داستان نظامی شیرین، خسرو را در داد و دهش اندرز می‌دهد (نظامی،۱۳۳۳: ۳۹۸) و او را برمی‌انگیزد که به شخصیتِ خردمندِ آغازینِ داستان، یعنی بزرگ امید رجوع کند. این امر محملی می‌شود برای سخنان حکمی نظامی درمورد چگونگی شکل‌گیری افلاک، دین و... پس از این، شیرویه فرزند ناخلف خسرو و مریم پدر را زندانی می‌کند. دراین بین شیرین با دلداری و اندرزتحمل سختی‌ها را برای خسرو آسان می‌کند. شبی فردی که مأمور کشتن خسرو است، درحالی‌که تیغ در مشت دارد به بالین خسرو می آید و و او را زخمی می‌کند (نظامی،۱۳۳۳: ۴۱۸) .خسرو بدون بیدارکردن شیرین جان می‌سپارد. عکس العمل شیرین این گونه بیان شده:

بگریه ساعتی شب را سیه کرد بسی بگریست وانگه عزم ره کرد

چو شه را کرده بود آرایشی چست بکافور و گلاب اندام او شست

همان آرایش خود نیز نو کرد بدین اندیشه صد دل را گرو کرد

(نظامی،۱۳۳۳: ۴۱۹)

در مراسم خاک‌سپاری خسرو که نظامی تصویر عزاداری شاهان را به نمایش می‌گذارد و شیرین در حالی که با زیور و آرایش است و«پرندی زرد چون خورشید برسر» دارد و «حریری سرخ چون ناهید» (نظامی،۱۳۳۳: ۴۲۲) بر تن‌کرده است و نیز درحالی‌که «گرفته رقص در پایان مهدش» (نظامی،۱۳۳۳: ۴۲۲) به همان شکلی‌که خسرو کشته شده، با دشنه‌ای، جگرگاه خود را می‌درد. در روایت هاتفی نیز،شیرویه فرزندخسرو و مریم است. بزرگان شیرویه را برازنده‌ی تخت شاهی می‌خوانند و وی را بر کشتن پدر تحریک می‌کنند. در اینجا خسرو زندانی نمی‌شود. خسرو در آن شبی که پهلویش‌دریده می‌شودمست است و شیرین در بسترش است. هنگامی که شیرین آگاه می‌شود، «گریبان می‌درید و آه می‌زد» و«طپانه بر رخ چون ماه می‌زد»(هاتفی،۱۹۷۷: ۱۲۵) ودرمراسم خاک-سپاری، درحالی‌که عامه‌ی مردم برای خسرو عزادارند (هاتفی،۱۹۷۷:۱۲۶)، شیرین که نمد در گردن انداخته، «گهی رخساره از ناخن همی خست» (هاتفی،۱۹۷۷: ۱۲۶) .خود را با خوردن زهر هلاهل

می‌کشد. با احتساب روایت نظامی به عنوان پیش‌متن و روایت هاتفی به مثابه‌ی بیش‌متن، هاتفی که کلِ پیرفت ازدواج خسرو با مریم را حذف کرده، در این پیرفت به داستان مریم اشاره می کند. این نوع غیابِ اطلاعات قبلی در داستان در زمره‌ی بینا متنیت قرار نمی‌گیرد. یعنی به‌این‌صورت نیست که هاتفی با حذف اطلاعات قبلی و اشاره‌ای مختصر به آن داستان نظامی را تداعی کند. علاوه بر این، ناهمگونی حوادث و توصیفات جزیی با رخدادهای کلی روایت مورد توجه است: این مردمی که به سبب مرگ خسرو جامه‌ها را برتن چاک کرده بودند همان‌هایی هستند که به آن ها ظلم و ستم می‌شده است.

نتیجه

در ارزیابی دگرگونی‌ها و بررسی روایت‌شناسی روایت نظامی و هاتفی می‌توان نتیجه‌گرفت که شیوه‌ی روایت دو داستان متفاوت است. ویژگی‌های روایی به‌دست آمده از خسرو و شیرینِ نظامی عبارتند از: ۱. دارابودن پیرنگ قوی به نسبت روایت هاتفی ۲. پیچیده کردن طرح داستان از طریق افزودن حوادث فرعی به روایت اصلی ۳. اهمیت دادن به روابط علی و معلولی وانسجام حوادث روایت ۴. توصیف جزئی شخصیت ها براساس ژانر غنایی اثر ۵. توصیفات دقیق صحنه، مکان، زمان و حالات و انطباعات افراد ۶. استفاده از شگرد داستانی تعلیق ۷. شخصیت‌پردازی از طریق طرح گفتگو، نامه‌نگاری و حدیث نفس‌های شخصیت ها ۸ بیان داستان از زاویه‌ی دانای کل به‌طوری که گویی نظامی به مخفی‌ترین زوایای روحی شخصیت هاآگاه است ۹. تغییر زاویه‌ی دید از دانای کل به اول شخص و بالعکس ۱۰. اهمیت دادن به ارتباط زمانی حوادث ۱۱. نتیجه‌گیری اخلاقی در پایان هر قسمت. ویژگی‌های روایی شیرین و خسروِ هاتفی عبارتند از: ۱. عدم وجود پیرنگ قوی و منسجم ۲. اهمیت دادن به روایتِ اصلِ داستان ۳. ضعف در روابط علی و معلولی و تأثیر بسزای حوادث اتفاقی و عجیب ۴. کاهش دادن روایت از طریق حذف برخی از پیرفت های اصلی داستان و بیان حوادثی که به این پیرفت ها ارجاع داده شده‌است ۵. بی‌اهمیتی ارتباط زمانی و مکانی ۶. توصیفات مختصر از شخصیت‌ها(شخصیت‌پردازی مستقیم) ۷. عدم توصیف زمان و مکان و صحنه‌ها که موجب کاهش حقیقت‌نمایی‌می‌گردد ۸ غلبه‌ی روح حماسی برروح غنایی اثر ۸. وجود تناقض در روایت ۹. عدم وجود نتیجه‌گیری اخلاقی ۱۰. شتاب‌زدگی درروایت. بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت‌گشتار روایت هاتفی نسبت به روایت نظامی گشتاری ساده و مستقیم است.

منابع

۱- اخوت، احمد، **دستور زبان داستان**، اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.

۲- بامشکی، سمیرا، **روایت شناسی داستان های مثنوی** ، تهران: هرمس، *۱۳۹۱*.

۳- پورنامداریان تقی و سمیرا بامشکی، **مقایسه داستان های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا**، جستارهای ادبی مشهد. شماره ۲ سال چهل و دوم، صص ۲ - ۲۶، ۱۳۸۸.

۴- تودوروف، تزوتان، **بوطیقای ساختگرا**، نبوی محمد. تهران: آگاه، ۱۳۸۲.

۵- حق‌شناس،محمدعلی،**مولانا، قصه‌گوی‌اعصار**نامه‌فرهنگستان‌تهران، شماره۳/۹، صص ۳۰ - ۵۱،۱۳۸۶.

۶- سام‌خانیانی،علی‌اکبر.محمدی، ابراهیم. نظری، اعظم،**نقد تطبیقی‌ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدماوت**،پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستانو بلوچستان.دوره۹ ، شماره ۱۷صص ۱۰۳-۱۳۰،۱۳۹۰.

۷- رادمرد، عبدالله. صالحی‌نیا مریم ، **بررسی تطبیقی و تحلیل ساختاری روایت یوسف**، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۳۹، صص ۳۳ تا ۵۱ ، ۱۳۸۸.

۸- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران۳**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۹- صفا، ذبیح الله. **تاریخ ادبیات در ایران۴**. تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.

۱۰- نظامی گنجوی،الیاس بن یوسف، **خسرووشیرین**، تصحیح وحید دستگردی، تهران چاپخانه شرق، ۱۳۳۳.

۱۱- هاتفی، عبدالله، **شیرین و خسرو**، مسکو: دانش، ۱۹۷۷ م.

۱۲- یزدانی، سوسن. روحانی، مسعود. رحمان‌اف عبدالجبار ، **بررسی جنبه های تاریخی دو منظومه غنایی «خسرو و شیرین» نظامی و «شیرین و خسرو» امیرخسرو دهلوی**، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. دوره۱۰، شماره ۱۹، صص۱۶۷ تا ۱۸۶،۱۳۹۱.

13-Genette, Gérard . **Palimpsests literature in the second degree**. translated by Channa Newman & Claude Doubinsky, Forward by Gerald Prince, University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 1997.

14- Prince, Gerald. **A Dictionary of Narratology.** University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 2003.

All Sources in English

1-Bameshki, Samira. **Ravayatshenasie dastanhaye Masnavi**. Tehran: Hermes publication, 2012.

2-Genette, Gérard. **Palimpsests literature in the second degree**. translated by Channa Newman & Claude Doubinsky, Forward by Gerald Prince, University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 1997.
3-Haghshenas, Mohamad Ali. **Molana gheseguye asar .**Name-ye Farhangestan: Tehran. 3/9 Issue. Pp. 30-51, 2004.
4-Hatefi, Abdollah. **Shirin and Khosrow**.Moscow: Danesh publication,1977.
5-Nizami Ganjavi. **Khosro and Shirin**. Ed by Vahid Dastgerdi. Tehran: Chapkhane-ye shargh. publication ,1954.
6-Okhovat, Ahmad. **Dasture zabane dastan**. .Isfahan :Farda publication, 1992.
7-Prince, Gerald, **A Dictionary of Narratology**. University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 2003.
8-Purnamdarian, Taghi. Bameshki, Samira . Moghayese dastanhaye moshtarake Mathnavi va ManteghoTeyr ba ruykarde ravayatshenasie sakhtgara .**Literature studies of Mshhad faculty**.Mashhad. 2 Issue, pp.2-26, 2009.
9-Radmard,Abllolah. Salehinia,Maryam. Baresie tatbighi va tahlilie ravayate Yusef . **Literature studies of Mshhad faculty**. Mashhad. 39 Issue ,pp.33-51, 2005.
10-Safa, Zabihollah. **Tarikh adabiyate Iran3**. Tehran: Tehran university publication,1974.
11-Safa, Zabihollah. **Tarikh adabiyate Iran 4**. Tehran: Ferdowsi publication, 1984.
12- Samkhanian, Aliakbar. Mohamadi Ebrahim. Nazari, Azam. **Naghde tatbighie sakhtare ravayi Khosrow va Shirin Nizami va Masnavie Pedemowt**. Adabe Ghenai Sistan va baluchestan University. 9 Volume. 17 Issue . pp.103-130, 2011.
13-Todorov, Tzvetan . **Bootighaye sakhtargarayi**. Translated by Mohamad Nabavi. Tehran:Agah publication, 2003.
14-Yazdani, Susan. Rouhani, Masood. Rahn-of Abdoljabar. **Barresie janbehaye tarikhie do manzumeye ghenaie "Khosrow va Shirin" Nezami va "Shirin va Khosrow" Amir khosrow Dehlavi"**. Adabe Ghenai Sistan va baluchestan University.(10 Volume). 19 Issue , pp .167-186, 2012.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی